

معاشرت جنسی باشوهر و نکاح اسلامی

از دیر زمانی به این سو هر باری که در یکی از محافل عروسی شاهد عقد نکاح اسلامی میباشم از شرم در خود فرو میروم. گرچه بیشتر اوقات سعی میکنم که خود را جای دیگری مصروف نگه دارم تا شاهد داد و ستد و چانه زنی های دو طرف معامله نباشم اما متأسفانه این کار هم همیشه میسر نمی شود. راستش هر باری که شاهد محفل عقد نکاحی میباشم صحنه یی از فیلمی در پیش چشمانم حاضر میشود که گذشته ی یکی از سرزمین های عرب نشین را به تصویر میکشید که زن زیبایی را در محل مزدحمی برای فروش به نمایش گذاشته بودند و مردان برای بدست آوردنش باهم چانه زنی میکردند، اینکه آیا این تصاویر واقعیت دارند و یا نه بحثی است جدا، اما چیزی که مطمئن هستم که همه خواننده گان با آن توافق دارند این است که فروش انسان به هر نام و نشانی که باشد عمل زشت میباشد.

جای بسیار تأسف در این است که در این محافل بیشتر اوقات انسان های به اصطلاح روشن جامعه ما یک طرف و یا هم هر دو طرف معامله و چانه زنی را تشکیل میدهند که با هنرمندی خاصی که دارند از صد ها هزار دالر شروع و بالاخره با به توافق رسیدن به چند هزار دالر یا یورو دست یکدیگر را فشار داده و به همدیگر مبارک باد میگویند که بقیه حاضرین مجلس هم کیف میکنند.

گرچه قصد طرح این موضوع را در اینجا نداشتم اما بعد از آنکه چشمم به چند جمله ی در نوشته یکی از دوستانی افتاد که از چندی بدین سو در صفحه گفتمان مطالبی را در مورد حقوق زنان تحت عنوان "مجموعه حقوق زن" به نشر میرساند این بهانه را بدستم داد تا در پهلوی نوشتن چند جمله ی برای این دوست جوان و پر کار ما، این درد دل خود را هم مطرح کنم. این جملات از این قرار اند.

"معاشرت جنسی با شوهر از جمله فعالیت های شرعی زنان میباشد که مطابق به شریعت حق مطالبه اجرت را ندارند به خاطریکه شرعاً مکلف به انجام این وظیفه اند. اما بر خلاف در قبال وظایفی که شرعاً مکلف به انجام آن نیستند مانند کار کردن در مزارع و.. حق مطالبه اجرت را دارند چون شرعاً مکلف به انجام آن نیستند."

"زن به حیث یک انسان دارای حقوق متعدد است و از طرف دیگر صحبت کردن از حقوق زن به صورت عام تمام حقوق را در بر میگیرد که یک شخص به حیث یک انسان دارا است."

البته این نکته را باید تذکر بدهم که در اینجا در پی نقد نوشته این دوست ما نمیباشم بلکه میخواهم به این نکته اشاره کنم که چگونه آگاهانه و یا هم نا خود آگاه سعی میشود تا موقف زن به عنوان انسان درجه دوم در جامعه را به اشکال گوناگونی توجیه کنند. این نکته را میتوان از آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام گرفته تا تفاسیر چند گانه و اشعار شعرا و قلم زنی های روشنفکران به اصطلاح اسلامی چون شریعتی و مطهری و شیرازی و ده های دیگر و پیروان افغانی شان به صورت واضح دید.

با همه سعی و تلاشی که این نظریه پردازان به خرچ میدهند تا پذیرفتن این جایگاه درجه دوم برای زنان در جامعه را که در قلب و قلم شان تانشین شده است از انظار بیوشانند و حق و حقوق زنان را به گونه بی مساوی و گاهی هم با آوردن دلایل میان تهی و بی پایه حتی بیشتر از مردان جلوه بدهند، این نکته اما فراموش این انسان های زیرک و تیزهوش میشود که به مجردی که ما یک لیستی از حقوق و آزادی های داده شده از طرف مردان را برای زنان تهیه و ارایه میکنیم بزرگترین حق شان را زیر پا گذاشته ایم. حق تصمیم گیری برای خود را. نمیدانم چه دلیل دیگری وجود دارد برای اینکه مردان این اجازه را به خود میدهند تا حد و مرز حقوق و آزادی های زنان را ترسیم کنند مگر اینکه خود را کامل العقل و زن را ناقص العقل بدانند.

بطور مثال در یکی از جملاتی که در بالا آوردم میخوانیم:

"حقوق زن به صورت عام تمام حقوق را در بر میگیرد که یک شخص به حیث یک انسان دارا است."

این جمله در ظاهر گرچه قناعت بخش و بی آزار به نظر میرسد، اما سوال در اینجاست که اگر حقوق زنان تمام حقوقی را در بر میگیرد که یک شخص به حیث یک انسان دارا است، و اگر راستی هم معتقد هستیم که واژه زن برای ما مترادف است به واژه انسان همان گونه که واژه مرد را پذیرفته ایم، پس این همه سعی و تلاش برای بر شمردن هزار و یک نوع حق و حقوق برای زنان از برای چی است؟ چرا برای زنان حق و حقوق و قوانین جداگانه بی را طرح و پیشنهاد میکنیم و با کدام حق؟

اینکه شریعت زنان را مکلف به همبستر شدن با شوهرش میکند و آن هم بدون خواستن اجرت، میگذاریم برای شریعت مداران. چرا که آنها همبستر شدن زن با شوهر را هم وظیفه و یا کاری میدانند مانند کار کردن در مزرعه. اما مساله این است که قبول زنان به عنوان انسانهای درجه دوم چنان در اذهان ما جا افتاده است و یا بهتر بگویم ترزیق شده است که دور کردن آن برای ما امر ساده بی نخواهد بود، مگر اینکه در هر کلمه و جمله ی که از زبان ما بیرون میشود اندکی مکث کنیم تا ببینیم چی میگوئیم و یا چی عملی را انجام میدهیم.

چانه زدن در محافل داد و ستد نکاح اسلامی برای قبولاندن چند هزار دالر، یورو و یا هم افغانی بالای طرف مقابل در پس در های بسته و به دور از چشمان عروس خانم، در حالیکه خودش هم در همان محفل حاضر میباشد و در جای بلندتر از بقیه بدون چادری نشسته است چیزی دیگری نیست مگر زیر پا کردن حق زن به عنوان یک انسان. به همان گونه که تلاش های نظریه پردازان و شریعت مداران برای معین کردن حد و مرز حقوق زنان در جامعه انسان بودن زن را زیر سوال میبرد.

اگر راستی عزت و حرمت زنان را پاس میداریم، آنطوری که حتی بهشت را هم زیر پای مادران میبینیم، پس هیچ احتیاجی به این همه دور و پیچ زدن نیست، چون کوتاه ترین و ساده ترین راه آن این است که زنان را آنگونه که ادعا میکنیم، به عنوان انسان، انسانی که با مردان هیچ تفاوتی ندارند بپذیریم، البته با صرف نظر از ساختمان بیولوژیکی فزیولوژیکی بدن شان. که در آن صورت دیگر ضرورتی به ساختن و سرهم بندی هزار و یک نوع قانون و مقررات جدا گانه برای زنان در جامعه نخواهد بود.

اینکه دختر خانمی و یا خانواده اش میخواهد از جانب مقابل پول دریافت کند موضوعی است که مربوط به خودشان میشود. اما بهتر خواهد بود اگر این عزیزان قبل از محفل نکاح بین خود به یک موافقت برسند تا قدر و منزلت یک انسان تا سطح یک متاع قابل خرید و فروش پائین آورده نشود. و حالا که در قرن بیست و یکم به سر میبریم شاید وقت آن رسیده باشد تا از این رسم بدوی و شرم آور خود فاصله بگیریم.